

مقاله پژوهشی

مطالعه جامعه‌شناختی رابطه ایده‌آلیسم توسعه با نگرش به طلاق

(مورد مطالعه: زنان و مردان متأهل بالای ۱۸ سال)^۱

صمد عدلی‌پور^۲ و جعفر احمدپور پرویزیان^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

چکیده

در دهه‌های اخیر، نظام خانواده در کشورهای در حال توسعه همچون ایران تحت تأثیر فرآیند نوسازی و ورود ارزش‌های مدرن و برنامه‌های توسعه دچار تغییر و تحولاتی شده است. از جمله این تغییرات می‌توان به افزایش طلاق و تغییر نگرش افراد به طلاق اشاره نمود. حال پرسش اصلی این است که بین فرآیند ایده‌آلیسم توسعه و نگرش به طلاق چه رابطه‌ای وجود دارد؟ پژوهش حاضر با استفاده از روش پیمایش در بین زنان و مردان متأهل بالای ۱۸ سال شهر تبریز در سال ۱۳۹۷ انجام شده است. حجم نمونه با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای ۶۰۰ نفر برآورد شده است. یافته‌های پژوهش بیانگر آن است که بین ایده‌آلیسم توسعه و مولفه‌های آن (فردگرایی، عقلانیت، جهان‌گرایی، مساوات‌طلبی جنسیتی، بازاندیشی و عرفی‌شدن باورهای دینی) با نگرش به طلاق همبستگی مستقیمی وجود دارد؛ به طوری که با افزایش میزان ایده‌آلیسم توسعه، نگرش افراد به طلاق مثبت می‌شود و از قبح طلاق کاسته می‌شود. همچنین، از بین مولفه‌های وارد شده ایده‌آلیسم توسعه به مدل رگرسیونی، فقط مولفه‌های بازاندیشی و عرفی‌شدن باورهای دینی توانسته‌اند تأثیر معنی‌داری روی نگرش به طلاق پاسخگویان داشته باشند و ۰/۲۵ از تغییرات نگرش به طلاق را تبیین کنند.

واژگان کلیدی: ایده‌آلیسم توسعه، بازاندیشی، عرفی‌شدن باورهای دینی، نگرش به طلاق، شهر تبریز.

طبقه‌بندی موضوعی: J10.Z12 Z10, A14

۱. کد DOI مقاله: 10.22051/JSEDS.2023.40750.1017

۲. دانش‌آموخته دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول) Email: Samadadlipour@gmail.com

۳. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران Email: Ahmadpour@Aasia.com

مقدمه و طرح مسأله

امروزه طلاق به صورت مسئله‌ای جهانی توجه بسیاری را به خود جلب نموده است. طی قرن بیستم به دنبال افزایش جمعیت و تغییر در نظام فرهنگی در بسیاری از نقاط جهان، به ویژه در جوامع صنعتی، میزان طلاق روندی افزایشی به خود گرفته است. مطالعات نشان می‌دهد که در قرن نوزدهم تنها حدود ۵ درصد از ازدواج‌ها به طلاق ختم می‌شد ولی در قرن بیستم و امروزه حدود نیمی از ازدواج‌ها منجر به طلاق می‌شود. محققان عواملی مانند افزایش استقلال اقتصادی زنان، کاهش درآمد مردان بدون مدارج دانشگاهی، افزایش انتظارات شخص از ازدواج و پذیرش اجتماعی بیشتر طلاق را در این موضوع دخیل می‌دانند (آماتو^۱، ۲۰۰۰). افزایش میزان طلاق، صرفاً به جوامع صنعتی محدود نشده و به عنوان پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی، به سایر جوامع نیز راه یافته است. در ایران نیز به دنبال تغییرات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت گرفته در ایران و متعاقب آن، تغییرات ساختاری و کارکردی خانواده، روند رشد طلاق رو به افزایش گذاشته است. طبق آماری که در سال ۱۳۹۹ توسط سازمان ثبت‌احوال کشور منتشر شده است، تعداد ازدواج‌های ثبت‌شده در این سال ۵۵۶ هزار و ۷۳۱ عدد بوده است که نسبت به سال ۹۸ حدود ۴/۴ درصد رشد کرده است؛ اما تعداد طلاق‌های ثبت‌شده در این سال هم رشد قابل توجهی داشته و با وجود تعداد ۱۸۳ هزار و ۱۹۳ عدد طلاق ثبت‌شده در سال ۹۹، میزان رشد طلاق در ایران حدود ۳/۶ درصد نسبت به سال ۹۸ بوده است. در واقع، به ازای هر ۳ ازدواجی که در سال ۹۹ ثبت‌شده است، یک طلاق هم به ثبت رسیده و نسبت ازدواج به طلاق در کشور ۳ به ۱ است. بیشتر این طلاق‌ها متعلق به زوج‌هایی بوده که بین ۱ تا ۵ سال از زمان ازدواج آن‌ها می‌گذرد.

در ایران به علل مختلف، از جمله گذر از سنت به مدرنیته و ناهمخوانی فرهنگ و سنت جامعه با مدرنیته، وقوع و شیوع طلاق در جامعه معلول عوامل متعددی است که در بستر فرد و جامعه شکل می‌گیرد (قلی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۰). از ابتدای قرن بیستم، الگوی سنتی خانواده در ایران با شتاب گرفتن روند تحولات اقتصادی و اجتماعی در کشور، تدریجاً رو به تغییر نهاد. در این فاصله زمانی، برخی وقایع و جریان‌های اجتماعی عمده مانند فرآیند توسعه اقتصادی و اجتماعی، اصلاحات اداری و قانونی، وقوع



انقلاب و جنگ و فرآیند دگرگونی ارزش‌ها بر بافت سنتی خانواده تأثیرات مهمی گذاشته است (عباسی‌شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۴: ۳۵). تغییرات ساختاری مثل شهرنشینی، صنعتی‌شدن و مکانیزه شدن کشاورزی باعث مهاجرت نیروی کار به شهرها، افزایش سن ازدواج، افزایش دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و افزایش تحصیلات زنان شده و از طرفی نهاد خانواده در ایران با کاهش پدرسالاری و کاهش خانواده گسترده همراه بوده است (عباسی‌شوازی و مک‌دونالد^۱، ۲۰۰۷). بی‌تردید از تأثیر این عوامل در افزایش آمار طلاق نمی‌توان چشمپوشی کرد. چرا که این تغییرات ساختاری بستر و شرایط اجتماعی را برای تغییر کارکردهای خانواده فراهم می‌کنند، خانواده‌ای که دیگر پدرسالار نیست و به سمت برابری زن و شوهر و فرزندان در حرکت است.

شروع برنامه‌های توسعه و ورود ارزش‌های مدرن به ایران تغییرات ساختاری، کارکردی و نگرشی به دنبال خود آورد و نهاد خانواده نیز از این تغییرات تأثیر پذیرفت؛ چرا که تحت تأثیر همین عوامل بود که باروری و مرگ و میر پایین آمد و امید به زندگی بالا رفت و در نتیجه، زمینه برای تحصیلات و مشارکت زنان فراهم شد. سپس سن ازدواج و فرزندآوری بالا رفت و به دنبال آن فردگرایی، افزایش توقعات و انتظارات از زندگی زناشویی و افزایش درآمد زنان باعث افزایش طلاق گردید (محمودیان و خدامرادی، ۱۳۸۹: ۱۵).

طلاق و از بین رفتن قبح طلاق دربردارنده هزینه‌های انسانی، اجتماعی و اقتصادی عظیمی است. حال با وجود پیامدهای ناگوار مذکور، آیا این پدیده از منظر اعضای جامعه نیز ناپسند است و به تعبیری دیگر، نگرش و گرایش افراد جامعه به این پدیده چگونه است؟ نگرش مثبت یا منفی نسبت به طلاق نزد مردم یک جامعه در ایجاد هنجارهای محافظ خانواده و موانع ذهنی و اجتماعی برای بروز طلاق نقش مهمی دارد. در واقع، تحقیق در باب نگرش به طلاق می‌تواند با کشف و تعمیق شناخت پدیده مورد بحث، زمینه شناخت علمی و گسترده آن، تصحیح برداشته و باورهای قالبی از مسئله را فراهم کند و به ارتقای فرهنگ جامعه در زمینه فرهنگ زناشویی و همچنین، برای تدوین برنامه‌های اجتماعی مناسب در جهت سالم‌سازی محیط و جلوگیری از پیامدها و آثار زیان‌بار طلاق یاری رساند.

طلاق در دهه‌های اخیر در کشورها و شهرهای بزرگ صنعتی و اکثر کشورهای توسعه‌یافته روندی صعودی به خود گرفته است و در کشورهای در حال توسعه و بالاخص شهرهای بزرگ آن که در معرض فرآیند مدرنیزاسیون و برنامه‌های توسعه قرار دارند نیز روند صعودی به خود گرفته است. در این زمینه، یافته‌های عدلی‌پور (۱۳۹۸) بیانگر آن است که در شهر تبریز به ویژه در بین جوانان طلاق تبدیل به یک مسئله عادی شده است که دیگر مثل قبل تابو نیست و همچون سایر پدیده‌های موجود در جامعه، واقعیتی اجتماعی است. همچنین، نزد بسیاری از افراد از هزینه‌های طلاق کاسته شده است به طوری که، نگرش فرد نسبت به طلاق دیگر مثل سابق منفی نیست. علاوه بر این، بسیاری از افرادی طلاق را راهی مطمئن برای خروج از اختلافات و مشکلات خانوادگی تلقی می‌کنند. با توجه به اینکه شهر تبریز یکی از شهرهای بزرگ و صنعتی ایران است که در معرض ورود ارزش‌های مدرن غربی از طریق مجاورت با کشورهای اروپایی (ترکیه و آذربایجان) و شبکه‌های ماهواره‌ای متعدد قرار دارد، پرسش اساسی این است که آیا بین ایده‌آلیسم توسعه و نگرش به طلاق در شهر تبریز رابطه‌ای وجود دارد؟

مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

به باور جامعه‌شناسان، نگرش از طریق آموزش‌ها اجتماعی ایجاد می‌شود و ترکیبی از باورها و گرایش‌ها یا احساسات مساعد و نامساعدی است که به آمادگی و تمایل فرد برای نشان دادن واکنش به شیوه‌ای نسبتاً ثابت به اشیاء، اشخاص و رویدادهای خاص اطلاق می‌شود (چابکی، ۱۳۹۲). طلاق و نگرش درباره آن یکی از پدیده‌های مهم و تأثیرگذار در زندگی و هویت شخصی و اجتماعی افراد است که وضعیت طلاق در جامعه را تغییر می‌دهد. نگرش به طلاق نیز همچون آیین‌هایی است که اوضاع فرهنگی و اجتماعی جامعه را بازتاب می‌دهد. بسیاری از محققان اجتماعی معتقدند که نگرش مثبت به طلاق می‌تواند بر کاهش کیفیت زندگی زنانشویی و احتمال بروز طلاق در زندگی همسران نقش مؤثری داشته باشد. علاوه بر این، برخی از محققان اجتماعی نیز معتقدند نگرش منفی مردم جامعه به طلاق در ایجاد هنجارهای محافظ خانواده و موانع ذهنی و اجتماعی برای بروز طلاق نقش مهمی دارد. این نگرش در جوامع سنتی بیشتر در آموزه‌های دینی یا عرف صلب و تغییرناپذیر ریشه دارد و تداوم آن در جوامع مدرن



ممکن است هم از بقایای آموزه‌های دینی و هم از نوعی خانوادگرایی مدرن ناشی شود (حسنی و همکاران، ۱۳۹۶).

در جامعه ایران، تحت تأثیر فرآیندهای جدید تکنیکی و ارزشی، انسجام خانواده‌ها با مسائل جدی مواجه شده است که در گذشته مشابه آن در این سطح وجود نداشته است و در دهه‌های اخیر، با وجود سیاستگذاری‌های اجتماعی و برنامه‌ریزی‌های فرهنگی، به سمتی درحال حرکت است که روز به روز بر تعداد طلاق‌ها افزوده می‌شود. تغییر و تحولات صورت گرفته در خصوص نگرش به نهاد خانواده و مسائل آن همچون نگرش به طلاق را می‌توان در قالب تبیین‌های نگرشی مطالعه نمود (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳؛ حقیقتیان و دارابی، ۱۳۹۴؛ رسول‌زاده اقدم، ۱۳۹۷).

در تبیین‌های نگرشی عمدتاً بر نقش تغییرات فرهنگی و ارزشی جوامع (نظیر رشد فردگرایی، و سکولاریزم و همچنین اشاعه ایده‌ها و ارزش‌های غربی)، در تغییر رفتارها و ایده‌آل‌های مرتبط با ازدواج و خانواده تأکید می‌شود (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۸۸، ۱۱). در تبیین‌های ایده‌آیی و نگرشی به ارزش‌های مدرنیته همچون گسترش آزادی‌های فردی و اجتماعی، سکولاریزم، بازاندیشی و تأثیر آنها بر تحولات خانواده تأکید می‌شود (جنادله و رهنما، ۱۳۹۳، ۲۸۱). تبیین‌های ایده‌آیی و نگرشی شامل نظریه بحران ارزش‌ها، نظریه گذار جمعیتی دوم و نظریه ایده‌آلیسم توسعه می‌شوند.

مطابق دیدگاه بحران ارزش‌ها، در جوامعی که از وضع اجتماعی و اقتصادی خاص به وضع و شرایط دیگری در حال انتقال‌اند، مشکلاتی ایجاد می‌شود که نتیجه تقابل مدرنیته و پایبندی به سنت‌های دیرین و خصومت بین نسل‌هاست. در چنین وضعیتی بسیاری از موضوعات بی‌ارزش دیروز، به عناصر مقبول امروز تبدیل می‌شوند. در چنین شرایطی نظام ارزشی جامعه دستخوش آشوب می‌شود که بازتاب این وضعیت را می‌توان در نظام ارزشی خانواده نیز مشاهده کرد. از آنجا که سرعت حرکت هر فرهنگ با حرکت اقتصادی و نوآوری‌های فناوری یکسان نیست در نتیجه نسل‌هایی که در معرض چنین تحولات سریع اجتماعی قرار می‌گیرند دچار کشمکش‌های درون خانوادگی می‌شوند و در این صورت نابسامانی و تعارض در خانواده افزایش می‌یابد (رسول‌زاده اقدم و عدلی‌پور، ۱۳۹۵، ۱۱۹).



عامل دیگری که در چارچوب نظریه بحران ارزش‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد، کم‌رنگ شدن پایبندی مذهبی است. اودری^۱ (۱۹۷۱) که اولین بار به تأثیر کاهش پایبندی مذهبی افراد بر بروز مسائلی مانند اختلاف‌های خانوادگی و طلاق در خانواده اشاره کرد، استدلال می‌کند که کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی، در افزایش اختلاف‌های خانوادگی و طلاق مؤثر است. بنابراین، بر اساس برهان خلف ادعا می‌کنیم که دین ممکن است در نقش عاملی برای جلوگیری از اختلاف‌های خانوادگی و طلاق، ایفای نقش کند. به نظر او، افرادی که ایمان مذهبی قوی‌تری دارند، کمتر به اختلاف‌های خانوادگی و طلاق رو می‌آورند نسبت به کسانی که ایمان ضعیف‌تری دارند (به نقل از زاهدی و نازک‌تبار، ۱۳۹۳، ۳۶۲).

جمعیت‌شناسان نیز بیشتر تغییرات جمعیت‌شناختی خانواده مانند تغییرات میزان باروری، کاهش مرگ و میر و به ویژه مرگ و میر کودکان، تغییرات ازدواج و زناشویی، تغییرات بعد خانوار و غیره را بررسی کرده‌اند و با گذار جمعیتی اول و دوم به تبیین این تغییرات اقدام کرده‌اند (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ۸۳). گذار جمعیتی، کاهش باروری و مرگ و میر از سطوح بالا به سطوح پایین است (بانوی^۲، ۲۰۱۰، ۲۳۹). در واقع، طبق نظریه گذار جمعیتی، روند توسعه جمعیت در همه کشورها مطابق با الگوی توصیف شده از تحولات تاریخی، باروری و مرگ و میر در کشورهای صنعتی است. در ابتدا، درآمد سرانه در سطح پایین و میزان مرگ و میر و میزان باروری در سطح بالاست، افزایش درآمد به کاهش مرگ و میر از طریق بهبود تغذیه و مراقبت‌های بهداشتی منجر می‌شود. با باقی ماندن باروری در سطح بالا رشد جمعیت افزایش زیادی پیدا می‌کند، بعد از مدتی با افزایش درآمد سرانه، باروری کاهش می‌یابد. در مرحله بعدی گذار جمعیتی، میزان مرگ و میر پایین با میزان باروری پایین همراه می‌شود و بنابراین رشد جمعیت کاهش می‌یابد (احمدی و همکاران، ۱۳۹۱، ۸۴).

نظریه گذار جمعیتی دوم برای تبیین تغییرات زناشویی، خانواده و الگوهای تولیدمثل به کار می‌رود (کورک^۳، ۲۰۱۱، ۳۸۹). این تغییرات شامل کاهش ازدواج، افزایش همخانگی، کاهش باروری، افزایش فرزندآوری خارج از ازدواج، افزایش طلاق، به تعویق

1. Udry
2. Bonneuil
3. Kurek



لنداختن ازدواج و فرزندآوری است (هوم^۱ و همکاران، ۲۰۰۹، ۲۴۰). مطابق این نظریه، خانواده و پیوندهای زناشویی در دوره معاصر، به ویژه در جوامع صنعتی، دستخوش تحولات اساسی شده است. به همین خاطر، این نظریه، تغییرات بنیادین ارزشی و گسترش ایده‌های پست‌ماتریالیستی، یعنی تأکید بر استقلال فردی و خود تحقق‌بخشی^۲ را عامل تغییرات خانواده تلقی می‌کند.

ون دی کا^۳ به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین پیشگامان این نظریه معتقد است که گذار دوم جمعیتی ناظر بر تحولات بنیادین خانواده است که بیش از هر چیز ریشه در فردگرایی دارد؛ یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز بر حقوق و کامیابی‌های افراد تأکید می‌کنند (فروتن، ۱۳۹۲، ۱۰۸). همچنین، گذار دوم جمعیتی بیشتر متأثر از تغییرات به وجود آمده در نقش زنان و پایگاه آنان است. زنان با ورود به عرصه اقتصاد، آزادی و استقلال بیشتری به دست می‌آورند. این امر بر روی میزان باروری آنان و پایداری خانواده تأثیر می‌گذارد و باعث افزایش طلاق در جامعه می‌شود (عطائی سعیدی، ۱۳۹۱، ۲۰).

لسته‌هاک^۴ و ون دی کا، گذار جمعیتی دوم را ناشی از تغییرات و تنوعات اساسی در خانواده می‌دانند که خود متأثر از تحولاتی است که در سطح جامعه رخ نموده است. به باور آنها از حدود نیمه دهه ۱۹۶۰ به بعد پیوند فرد و جامعه به سستی گرائید. در نتیجه ارزش‌های جامعه‌محور مادی و معطوف به نیازهای اولیه به سرعت جای خود را به ارزش‌های فردمحور پسامادی معطوف به نیازهای ثانویه دادند. همراه با تغییرات در سطح جامعه، تغییرات مهمتر در روابط جنسی، ازدواج و خانواده در این کشورها و مناطق رخ نمود. در فرآیند گذار جمعیت‌شناختی اول، خانواده نهاد نیرومندی بود که با تضعیف آن در دهه‌های پایانی قرن بیستم زمینه را برای ورود به کشورهای اروپای شمالی و غربی، ژاپن و ایالات متحده آمریکا به دوره گذار جمعیت‌شناختی دوم فراهم ساخت. تغییرات اجتماعی دهه‌های آخر قرن بیستم به طور عمیقی خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی تحت تأثیر قرار داد. کاهش میزان ازدواج، افزایش میزان طلاق، افزایش میانگین سن در اولین ازدواج و رواج همخانگی از نشانه‌های تضعیف خانواده در این کشورهاست (حسینی،

1. Hoem
2. Self-fulfillment
3. Van de Kaa
4. Lesthaeghe



۱۳۹۰، ۲۱۹-۲۱۸). در مجموع، بر اساس نظریه گذار جمعیتی دوم، تمایل به فرزندآوری در سراسر جهان بسیار کاهش یافته است. قوانین طلاق آزادی‌خواهانه و آسان شده است. نقش زنان و مردان با مشارکت زنان در آموزش، دانشگاه و کار دگرگون شده است. تولد بچه‌های خارج از ازدواج، رو به فزونی می‌باشد. نگرش‌ها بیش از پیش به سوی نقش‌های جنسیتی تساوی حقوق پیش می‌رود، جنسیت و فرزندآوری با استفاده از ابزار پیشگیری از بارداری، عقیم‌سازی و سقط جنین، در سطح گسترده و در دسترس، تحول یافته و سطح باروری پایین آمده است (اوجاقلو و سرایی، ۱۳۹۳، ۲۶۷).

نظریه ایده‌آلیسم یا آرمان‌گرایی توسعه که برای نخستین بار توسط آرلند ترنتون^۱ تدوین شده است، از آن دست نظریه‌هایی است که بینش‌ها و سازوکارهای جدیدی در خصوص تغییرات جمعیتی و خانوادگی رخ داده در جوامع معاصر ارائه می‌کند (ترنتون و فیلیپاف^۲، ۲۰۰۷، ۷). ترنتون معتقد است که نظریه‌ها و مدل‌های توسعه در طول چند قرن گذشته، پارادایم مسلط بر ادبیات علوم اجتماعی و نیروی قدرتمندی برای تغییرات اقتصادی و اجتماعی جوامع مختلف بوده‌اند. این نظریه‌ها و مدل‌ها، که منشأ آن به سده‌های ۱۶۰۰ و ۱۷۰۰ میلادی برمی‌گردد، در طول چند قرن گذشته، نه تنها در کارهای تحلیلی صاحب‌نظران گسترده بودند، بلکه ایده‌آل‌ها و آرمان‌های اثربخشی را در زمینه توسعه اجتماعی، پیشرفت و مدرنیته ایجاد کرده‌اند که در سرتاسر جهان انتشار یافته و بر اذهان و عملکرد مدیران اجرایی و سیاست‌گذاران و نیز بر عقاید، ارزش‌ها، انگیزه‌ها و رفتارهای عموم مردم جوامع مختلف تأثیرگذار بوده است. این نظریه‌ها و مدل‌های توسعه بر مجموعه‌ای از مفروضات مبتنی بودند که می‌توان آنها را مهمترین اجزای سازنده پارادایم توسعه معاصر تعریف نمود. این مفروضات تا دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی که مورد نقد و بازنگری قرار گرفتند، بر ادبیات توسعه حاکم بودند. ایده‌های زیربنایی پارادایم توسعه، جوامع بشری را در پیوستاری نظیر از عقب‌مانده به متمدن، از سنتی به مدرن، از توسعه‌نیافته به توسعه‌یافته (و نظایر آن) قرار می‌دهد و مدلی طبیعی، یکنواخت، ضروری و خطی، از تغییر اجتماعی و مراحل توسعه جوامع ترسیم می‌کند. بر اساس این پارادایم، همه جوامع از مراحل مشابهی از توسعه، ولی با

1. Arland Thornton
2. Thornton & Philipov



سرعتی متفاوت، عبور می‌کنند (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۷، ۵۲). در واقع، در پارادایم توسعه، پیشرفت تمامی جوامع از طریق یک‌سری مراحل طبیعی، جهانی، یکسان، ضروری و جهت‌دار صورت می‌گیرد (ترنتون، ۲۰۰۱، ۴۵۰؛ ترنتون و فیلیپاف، ۲۰۰۹، ۱۲۸).

ایده‌آلیسم توسعه، مفهومی است که به بررسی، توصیف و تفسیر تغییرات و دگرگونی‌های جهان و روابط انسان‌ها در جهت فهم بهتر و واکنش مطلوب‌تر نسبت به آنها می‌پردازد (کاظمی، ۱۳۸۹، ۳۰۴). در واقع، ایده‌آلیسم توسعه، نظامی از ارزش‌ها و باورها است که از مدل‌های صدساله توسعه‌گرایی یا نظریه نوسازی به وجود آمد. پیام‌های اساسی نظریه آرمان‌گرایی توسعه عبارتند از: الف) جامعه مدرن جامعه‌ای خوب و قابل حصول است؛ ب) خانواده مدرن خوب است و باید شبیه‌سازی شود؛ ج) خانواده‌های مدرن علت و معلول جوامع مدرن هستند و د) آزادی و برابری حق انسان هستند (کاواس و ترنتون^۱، ۲۰۱۳، ۲۲۳).

بر طبق دیدگاه ارائه‌شده (ایده‌آلیسم توسعه) از سوی ترنتون، دانشمندان اجتماعی سده‌های گذشته، ماهیت نظام خانواده در جوامع توسعه‌یافته غربی را نیز متفاوت از سایر جوامع مشاهده کردند. عناصر خانواده در جوامع غیرغربی، به رغم تنوعات قابل ملاحظه، با ویژگی‌هایی نظیر شکل سکونتی گسترده، استحکام بنیان خانواده، عمومیت بالای ازدواج، ازدواج در سنین پایین و عموماً ترتیب‌یافته توسط والدین، پدرسالاری و سرانجام منزلت پایین زنان، تحت عنوان کلی خانواده سنتی توصیف می‌شد. در مقابل، زندگی خانوادگی در جوامع غرب با خصوصیات نظیر هسته‌ای بودن، فردگرایی، عمومیت پایین ازدواج، ازدواج در سنین بالاتر، استقلال جوانان در انتخاب همسر و منزلت بالاتر زنان، با عنوان خانواده مدرن مشخص می‌شد. صاحب‌نظران سده‌های ۱۷۰۰ تا اواسط ۱۹۰۰ میلادی ماهیت متفاوت خانواده در جوامع فوق را معلول ساختار متفاوت اقتصادی-اجتماعی و سطح توسعه آنها دانستند و با استفاده از پارادایم توسعه به این نتیجه رسیدند که در فرآیند توسعه، الگوی خانواده سنتی سایر جوامع نهایتاً هر چه بیشتر به الگوی خانواده مدرن غرب مشابه خواهد شد. پذیرش ایده‌آلیسم توسعه، تغییر بسیاری از رفتارهای جمعیتی و خانوادگی را در جهان - نظیر افزایش استفاده از روش‌های پیشگیری،



خانواده‌های کوچک‌تر، تأخیر ازدواج، نظارت کمتر والدین بر ازدواج جوانان، طلاق بیشتر، برابری جنسیتی بیشتر، روابط جنسی و فرزندآوری خارج از محدوده ازدواج- تسریع کرده است (عباسی شوازی و عسکری ندوشن، ۱۳۸۷، ۵۵-۵۳).

تدقیق در خصوص پیشینه تجربی پژوهش حاضر نشانگر آن است که تحقیقات صورت گرفته در این زمینه (ایده‌آلیسم توسعه و نگرش به طلاق)، عمدتاً به مطالعه رابطه توسعه و طلاق پرداخته‌اند و جستجو در پایگاه داده‌های معتبر علمی داخلی و خارجی نشان داد که از مطالعه رابطه ایده‌آلیسم توسعه و نگرش به طلاق که می‌تواند تا حد زیادی بیان‌کننده گرایش افراد به سمت طلاق باشد، غفلت شده است. بنابراین، در پژوهش حاضر برای پر کردن این خلاء علمی به مطالعه رابطه ایده‌آلیسم توسعه و نگرش به طلاق در بین افراد متأهل پرداخته شده است. از مهمترین این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

یافته‌های محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی اجتماعی در شهرستان‌های کشور سال ۱۳۸۵»، با استفاده از روش تحلیل ثانویه بیانگر آن است که رابطه معنی‌دار و مستقیمی بین توسعه و طلاق وجود دارد. یعنی با افزایش میزان توسعه یافتگی، طلاق نیز افزایش پیدا می‌کند.

یوسفی و خدامرادی (۱۳۹۱) در پژوهشی با عنوان «توسعه و طلاق: با تاکید بر نقش زنان»، با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های سرشماری مرکز آمار ایران و سالنامه آماری ثبت احوال و اطلاعات وزرات بهداشت در سال ۱۳۸۵، نشان دادند که بین میزان توسعه‌یافتگی و طلاق رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد و با افزایش میزان توسعه‌یافتگی، طلاق نیز افزایش می‌یابد.

یافته‌های مطالعه دیهول و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهشی تحت عنوان «رابطه توسعه و طلاق در ایران»، با استفاده از روش تحلیل ثانویه نشان داد که همراه با روند رشد شاخص‌های توسعه در طول سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۶۰ در کشور، میزان طلاق نیز افزایش قابل توجهی پیدا کرده است. بررسی روابط کوتاه‌مدت بین متغیرها نشان می‌دهد که از میان شاخص‌های توسعه اقتصادی- اجتماعی، سطح باسوادی و اشتغال در بخش صنعت در کوتاه‌مدت تأثیر منفی بر طلاق داشته و باعث کاهش آن می‌شود در حالی که بررسی روابط بلندمدت نشان می‌دهد که هر چهار متغیر نرخ باسوادی، میزان اشتغال در بخش



صنعت، امید به زندگی و دسترسی به زیرساخت‌های توسعه‌ای دارای اثر مثبت بر طلاق بوده و سبب افزایش طلاق شده‌اند.

موکای^۱ (۲۰۰۴) در پژوهشی با عنوان «نوسازی و طلاق در ژاپن»، نشان داد که در دوره میجی و قبل از جنگ جهانی دوم، کشور ژاپن به وسیله ایدئولوژی خانواده‌گرایی کنترل می‌شد و ارزش‌های سنتی جامعه قبل مدرن، میزان طلاق را پایین نگه داشته بود. بعد از جنگ جهانی دوم، در نتیجه رشد سریع اقتصادی و شهرنشینی، شکل خانواده و سبک ازدواج تغییر کرد. توسعه اقتصادی تغییرات اساسی فرهنگی به دنبال آورد و ژاپنی‌ها به طور تدریجی گرایش فردگرایی پیدا کردند و میزان طلاق به طور تدریجی افزایش یافت. از ۱۹۸۰ به بعد این جریان فرد گرایی در ژاپن تقویت شده و گرایش به خانواده و گروه‌های خویشاوندی کاهش پیدا کرده و طلاق به یک هنجار اجتماعی با قبح کمتری تبدیل شده است.

ریمو^۲ و همکارانش (۲۰۱۵) در پژوهشی با عنوان «ازدواج و خانواده در شرق آسیا: تداوم و تغییر»، نشان دادند که نوسازی و گذار دوم جمعیتی نقش بسیار زیادی در تغییر و تحولات خانواده در زمینه‌هایی همچون تاخیر در ازدواج، عدم ازدواج، باروری پایین، هم‌خانگی، افزایش طلاق، تغییر نگرش افراد به ارزش‌های خانوادگی در کشورهای ژاپن، چین، کره و تایوان داشته‌اند.

چن^۳ و همکارانش (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «روند طلاق در چین در طول زمان و مکان»، به مطالعه عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر روند طلاق بین سال‌های ۱۹۹۰ و ۲۰۱۵ در سطح استان‌های کشور چین پرداخته‌اند. یافته‌های آنها نشان می‌دهد که تاثیر عواملی مانند توسعه اقتصادی، شهرنشینی و اشتغال در طول زمان بر طلاق افزایش یافته است.

پینار و کوتلار^۴ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «اثرات رکود اقتصادی بر میزان طلاق: پژوهشی در مورد ترکیه»، با استفاده از داده‌های سرشماری این کشور، نشان دادند که

1. Mukai
2. Raymo
3. Chen
4. Pinar & Kutlar



بیکاری، درآمد ملی، مقررات قانونی و بحران‌های اقتصادی بر میزان طلاق تأثیر مثبتی دارند.

فرضیه‌های پژوهش

- ۱- بین فردگرایی و نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۲- بین عرفی‌شدن باورهای دینی و نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۳- بین جهان‌گرایی و نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۴- بین عقلانیت و نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۵- بین بازاندیشی و نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۶- بین مساوات‌طلبی جنسیتی و نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری وجود دارد.
- ۷- بین ایده‌آلیسم توسعه و نگرش به طلاق رابطه معنی‌داری وجود دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر، پیمایشی است و داده‌های آن با بهره‌گیری از پرسشنامه در سال ۱۳۹۷ در شهر تبریز جمع‌آوری شده است. جامعه آماری پژوهش، خانوارهای معمولی شهر تبریز است که تعداد آنها بر اساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ برابر با ۵۶۳۶۶۰ خانوار است. حجم نمونه پس از انجام پیش‌آزمون و تعیین واریانس صفت مورد مطالعه (واریانس متغیر وابسته) در جامعه آماری، با استفاده از فرمول کوکران، ۶۰۰ نفر برآورد شد. روش نمونه‌گیری، نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای است. روش کار نمونه‌گیری به این صورت است که در مرحله نخست، هر یک از مناطق ده‌گانه شهرداری تبریز به عنوان یک خوشه در نظر گرفته شد. در مرحله دوم، کار نمونه‌گیری در داخل هر یک از خوشه‌ها انجام شد و بر اساس آن اغلب بلوک‌ها یا ساختمان‌های هر یک از خوشه‌ها در طرح نمونه‌گیری قرار گرفتند. در مرحله سوم به تناسب تعداد خانوارها در بلوک‌های انتخاب‌شده نمونه‌نمایی انتخاب شد و پرسشنامه‌ها تکمیل شدند.

جهت تعیین اعتبار گویه‌ها از دو روش اعتبار صوری و اعتبار سازه استفاده شده است. بدین ترتیب که ابتدا بعد از بررسی مطالعات و منابع گوناگون داخلی و خارجی، برای سنجش نگرش به طلاق ۱۰ گویه مشخص شد و در اختیار سه تن از اساتید علوم



اجتماعی قرار گرفت و از آنان خواسته شد تا مناسب‌ترین گویه‌ها را به ترتیب اولویت انتخاب کنند. سپس، برای ارزیابی اعتبار سازه‌ای، از شاخص اعتبار سازه‌ای همگرا یا تشابهی استفاده شد و مقدار آن ۰/۵۴ به دست آمد که حاکی از مناسب بودن اعتبار ابزار سنجش است. در مجموع، متغیر نگرش به طلاق پس از حذف ۳ گویه با استفاده از ۷ گویه در قالب طیف لیکرت پنج درجه‌ای سنجیده شده است. پایایی گویه‌ها به وسیله ضریب آلفای کرونباخ سنجیده شد و مقدار آن ۰/۸۶ به دست آمد.

متغیر ایده‌آلیسم توسعه نیز با استفاده از پیشینه تجربی پژوهش با مؤلفه‌های عقلانیت، فردگرایی، بازاندهی، مساوات‌طلبی جنسیتی، جهان‌گرایی و عرفی‌شدن باورهای دینی در قالب طیف لیکرت پنج گزینه‌ای سنجیده شده است. پایایی کل متغیر ایده‌آلیسم توسعه ۰/۸۰ و ابعاد آن یعنی عقلانیت ۰/۸۲، فردگرایی ۰/۸۰، بازاندهی ۰/۷۸، مساوات‌طلبی جنسیتی ۰/۸۰، جهان‌گرایی ۰/۷۲ و عرفی‌شدن باورهای دینی ۰/۷۳ به دست آمد که نشانگر آن است گویه‌های انتخاب شده برای اندازه‌گیری ایده‌آلیسم توسعه گویه‌های مناسبی هستند. برای ارزیابی اعتبار سازه‌ای، از شاخص اعتبار سازه‌ای همگرا یا تشابهی استفاده شد و مقدار آن ۰/۵۲ به دست آمد که حاکی از مناسب بودن اعتبار ابزار سنجش است. در جدول ۱، گویه‌های مورد استفاده برای سنجش متغیرهای مستقل و وابسته آورده شده است.

جدول ۱: گویه‌های مورد استفاده برای سنجش متغیرهای پژوهش

متغیر	بعد	گویه
ایده‌آلیسم توسعه	عقلانیت ابزاری	انسان هر چقدر هم تلاش کند بیشتر از قسمت و روزی خود نمی‌تواند به دست آورد. سرنوشت انسان از پیش تعیین شده است و نمی‌توان آن را تغییر داد. برای اینکه آدم آینده خوبی داشته باشد شانس خیلی تأثیرگذارتر از تلاش شبانه‌روزی او است. قبل از انجام هر کاری سود و زیان آن را برای خانواده‌ام در نظر می‌گیرم. وقتی متکدی‌ای (گدایی) را در شهر می‌بینم به او کمک می‌کنم (پول می‌دهم). موفقیت‌هایی که در زندگی‌ام داشته‌ام حاصل برنامه‌ریزی بوده است تا شانس. به نظرم، برای اداره و حل مشکلات جامعه باید از نتایج تحقیقات علمی استفاده کنیم. اغلب مواقع، مشکلات زندگی افراد از بی‌برنامه‌گی و سهل‌انگاری خودشان ناشی می‌شود.
	فردگرایی	این روزها وضع طوری شده است که هر کس باید به فکر خودش باشد. در کارهایم به ارزیابی دیگران توجهی ندارم. هنگام تصمیم‌گیری‌های مهم نظر





متغیر	بعد	گویه
		خودم مهمتر از دیگران است. من برای رسیدن به موفقیت، فقط روی خودم حساب می‌کنم و بس. در راه رسیدن به اهدافم، منافع و حقوق دیگران را هم در نظر می‌گیرم. وقتی با دیگران همکاری می‌کنم، احساس خوبی دارم.
	بازاندیشی	یک مرد نباید به کارهای زنانه‌ای مثل خانه‌داری و آشپزی و نگهداری از فرزند بپردازد. یک زن نباید به کارهای مردانه‌ای مثل تأمین معاش خانواده بپردازد. وظیفه زن انجام امور مربوط به خانه و وظیفه مرد رسیدگی به امور خارج از خانه و تأمین معاش خانواده است. زنان احتیاج چندانی به تحصیلات در مقاطع بالا ندارند. زن امروز نباید محبوس در خانه و آشپزخانه باشد. اشتغال برای زن امروزی یک ضرورت مهم است. بسیاری از سنت‌های جامعه‌مان باید بر اساس نیازهای امروز مورد بازنگری قرار گیرند. پایبندی به ارزش‌های سنتی در جامعه باعث عقب‌ماندگی است. سنت‌های جامعه باید تا جایی حفظ شوند که با عقل سازگار باشند. سنت‌ها و آیین‌های دینی و مذهبی که در جامعه مقدس تلقی می‌شوند را نباید نقد کرد. با وجود علوم روز پزشکی، آیین‌های سنتی همچون دعا و توسل تأثیر چندانی در شفای بیماری ندارند. داشتن اندام متناسب و زیبا یکی از عوامل کسب موفقیت در جامعه است. داشتن اندام متناسب و زیبا باعث جذابیت افراد می‌شود. در صورت لزوم برای داشتن اندام متناسب و زیبا باید جراحی زیبایی انجام داد. برای حفظ تناسب اندام مرتب ورزش می‌کنم. برای حفظ تناسب اندامم به رژیم غذایی‌ام توجه می‌کنم. برای حفظ تناسب اندامم از خوردن غذاهای پر چرب یا پر کالری خودداری می‌کنم.
	عرفی شدن	میزان نماز خواندن، میزان قرآن خواندن، میزان روزه گرفتن، میزان شرکت در نماز جماعت، میزان شرکت در نماز جمعه، میزان شرکت در جشن‌ها، مراسم و هیئت‌های مذهبی، به خداوند اعتقاد دارم. قرآن کریم کلام خداوند است و هر چه می‌گوید حقیقت محض است. به‌نظرم، پیامبران فرستادگان خداوند هستند. در روز قیامت به اعمال و رفتار ما دقیقاً رسیدگی می‌شود. این دنیای پر از ظلم و جور، با ظهور یک منجی، پر از عدل و داد خواهد شد. بعضی وقت‌ها احساس ترس از خداوند به من دست می‌دهد. هنگام شنیدن اذان و قرآن احساس آرامش می‌کنم. گاهی احساس توبه می‌کنم و از خداوند می‌خواهم تا برای جبران گناهانم به من کمک کند. بدون اعتقادات دینی احساس می‌کنم زندگی‌ام پوچ و بی‌هدف است. به‌نظرم، با پدیده بدحجابی باید با قاطعیت مبارزه کرد. هرگاه به حرم یکی از امامان یا امام‌زاده‌ها می‌روم احساس آرامش می‌کنم. در مورد خرید و فروش مشروبات الکلی نباید این قدر سخت‌گیری کرد. به‌نظرم، بهتر است که افراد با اعتقادات مذهبی قوی‌تر، در رأس کارها باشند. من معتقدم سیاست‌مدارانی که معتقد به خدا یا مذهبی

متغیر	بعد	گویه
		نیستند به درد پست‌های دولتی نمی‌خورند. به‌نظم، باید جلوی کتاب‌ها و فیلم‌هایی که با اعتقادات و باورهای مذهبی در تضاد است، گرفته شود.
	جهان‌گرایی	مشکلات بین‌المللی (همچون گرم شدن کره زمین) به اندازه مسائل و مشکلات کشورم برایم مهم نیست. ایران باید درهای خود را بدون هیچ‌گونه محدودیتی برای ارتباط با دیگر کشورها باز کند. معتقدم کشورمان نباید در همه نهادهای بین‌المللی مشارکت و عضویت داشته باشد. با همه انسان‌های جهان برابریم و نیازها و دغدغه‌های مشترکی داریم. به نظر من، یادگیری زبان انگلیسی برای زندگی در عصر حاضر ضروری است. موسیقی‌ها و ترانه‌های سایر کشورها و فرهنگ‌ها را گوش نمی‌کنم. به نظر من، این روزها سرنوشت انسان‌ها در جهان به هم گره خورده است. معتقدم که بچه‌های مان باید با افراد سایر کشورها نیز معاشرت و ارتباط داشته باشند. اخبار و مسائل روز دنیا را پیگیری نمی‌کنم.
	مساوات‌طلبی جنسیتی	در خانواده ما، من و همسرم از اختیارات یکسانی برخوردار هستیم. به‌نظم، زنان همچون مردان توانایی فعالیت در پست‌های سیاسی را ندارند. به‌نظم، زن و مرد در خانواده و جامعه باید از حق و حقوق یکسانی برخوردار باشند. به‌نظم، شرایط استخدام زنان و مردان در جامعه نباید یکسان باشد. به‌نظم، بسیاری از مشاغل را زنان به همان خوبی مردان انجام می‌دهند. به‌نظم، زنان همچون مردان توانایی مدیریت و تصمیم‌گیری‌های مهم و حساس را ندارند.
نگرش به طلاق		طلاق امری ناپسند است و تا حد امکان باید از آن پرهیز کرد. به‌نظم طلاق گرفتن مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه مشکلی بر مشکلات می‌افزاید. طلاق یک انگ اجتماعی است و من حاضر نیستم این انگ را تحمل کنم. طلاق گرفتن راهی درست برای پایان دادن به اختلافات خانوادگی است. زن باید با لباس سفید به خانه شوهر برود و با لباس سفید از آن خارج شود. طلاق برای رهایی از شرایط نامساعد زندگی مشترک، بهترین گزینه است. می‌توان طلاق گرفت و در تجربه دوم، زندگی بهتری ساخت.

منبع: گردآوری محققان

تجزیه و تحلیل داده‌ها و آزمون فرضیه‌ها

یافته‌های توصیفی پژوهش بیانگر آن است که ۵۰ درصد (۳۰۰ نفر) پاسخگویان زن و ۵۰ درصد (۳۰۰ نفر) مرد هستند. همچنین، پاسخگویان در بازه سنی ۱۸-۸۷ سال قرار دارند و میانگین سنی آنها ۴۲/۴۹ سال است. از لحاظ پایگاه وضعیت اقتصادی- اجتماعی، ۳۲/۴ درصد مشارکت‌کنندگان از پایگاه پایین، ۳۴/۶ درصد متوسط و ۳۳/۱ درصد از پایگاه بالایی برخوردارند.



در جدول ۲ با توجه به میانگین نگرش به طلاق (۲۳/۰۲) می‌توان گفت که میزان نگرش به طلاق در سطح متوسط رو به بالایی قرار دارد؛ این بدین معنا است که اکثر پاسخگویان نگرش‌شان به طلاق منفی است و قبح طلاق هنوز از بین نرفته است. همچنین، میانگین ایده‌آلیسم توسعه و مولفه‌های آن (فردگرایی، مساوات‌طلبی جنسیتی، جهان‌گرایی، عقلانیت، بازاندیشی و عرفی‌شدن باورها دینی) نیز در سطح متوسطی قرار دارند. این بدین معنا است که پاسخگویان در حد متوسطی تحت تاثیر ایده‌آلیسم توسعه قرار گرفته‌اند و آن را به شکل ضعیف یا خیلی قوی تجربه نکرده‌اند.

جدول ۲: آماره‌های توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	حداقل	حداکثر	میانگین	انحراف معیار
فردگرایی	۶	۳۰	۱۷/۱۵	۴/۱۴
عرفی‌شدن باورهای دینی	۲۱	۱۰۵	۵۴/۶۵	۱۷/۸۹
جهان‌گرایی	۱۵	۴۵	۳۱/۷۳	۴/۸۲
عقلانیت	۱۰	۵۰	۲۵/۰۵	۴/۶۱
بازاندیشی	۱۷	۸۵	۵۵/۳۹	۱۱/۹۵
مساوات‌طلبی جنسیتی	۶	۳۰	۲۰/۶۵	۵/۱۳
ایده‌آلیسم توسعه	۷۵	۳۷۵	۲۰۴/۶۴	۳۴/۰۹
نگرش به طلاق	۷	۳۵	۲۳/۰۲	۶/۸۱

منبع: محاسبات پژوهش

برای بررسی رابطه بین متغیرهای مستقل و نگرش به طلاق از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شده است. اطلاعات جدول شماره ۳ بیانگر آن است که بین ایده‌آلیسم توسعه و مولفه‌های آن با نگرش به طلاق، با توجه به سطح معنی‌داری به دست آمده که کمتر از ۰/۰۵ است، همبستگی مستقیمی وجود دارد. این بدین معنا است که با افزایش میزان ایده‌آلیسم توسعه و مولفه‌های آن (فردگرایی، عقلانیت، جهان‌گرایی، عرفی‌شدن باورها دینی، بازاندیشی و مساوات‌طلبی جنسیتی)، نگرش افراد به طلاق مثبت می‌شود و از قبح



طلاق کاسته می‌شود. از میان مولفه‌های ایده‌آلیسم توسعه، بیشترین میزان همبستگی با نگرش به طلاق را بازاندیشی و عرفی شدن باورهای دینی دارند.

جدول ۳. نتایج ضریب همبستگی پیرسون بین ایده‌آلیسم توسعه و ابعاد آن با نگرش به طلاق

متغیرها	همبستگی پیرسون	سطح معنی‌داری
فردگرایی	۰/۱۷	۰/۰۰۱
عرفی شدن باورهای دینی	۰/۴۱	۰/۰۰۱
جهان‌گرایی	۰/۲۸	۰/۰۰۱
عقلانیت	۰/۱۷	۰/۰۰۱
بازاندیشی	۰/۴۵	۰/۰۰۱
مساوات‌طلبی جنسیتی	۰/۲۳	۰/۰۰۱
ایده‌آلیسم توسعه	۰/۴۹	۰/۰۰۱

منبع: محاسبات پژوهش

برای مشخص نمودن تاثیر مولفه‌های ایده‌آلیسم توسعه بر نگرش به طلاق پاسخگویان از آزمون رگرسیون چندگانه به روش گام به گام استفاده شده است. تمامی پیش‌فرض‌های رگرسیون جهت آزمون رگرسیون برقرار بوده به طوری مقدار آزمون دوربین واتسون (۱/۷۵) در بازه قابل قبول یعنی بین ۱/۵ تا ۲/۵ قرار دارد که نشان می‌دهد خطاها یا باقیمانده‌ها مستقل از هم هستند. مقادیر به دست آمده از آزمون تولرانس که همگی بالاتر از ۰/۷۰ و نزدیک به ۱ هستند، بیانگر آن است که بین متغیرهای مستقل همبستگی بالا یا هم‌خطی وجود ندارد. از بین مولفه‌های ایده‌آلیسم توسعه فقط مولفه‌های بازاندیشی و عرفی شدن باورهای دینی توانسته‌اند تاثیر معنی‌داری روی نگرش به طلاق پاسخگویان داشته باشند و مولفه‌های جهان‌گرایی، عقلانیت، فردگرایی و مساوات‌طلبی جنسیتی نتوانسته‌اند تاثیر معنی‌داری بر روی نگرش به طلاق داشته باشند و از مدل حذف شده‌اند. ضریب تبیین نیز ۰/۲۵ به دست آمده و نشانگر آن است که متغیرهای بازاندیشی و عرفی شدن باورهای دینی توانسته‌اند ۲۵ درصد از واریانس یا تغییرات نگرش به طلاق پاسخگویان را تبیین کنند. میزان تاثیر مولفه بازاندیشی ۰/۳۲ و عرفی شدن باورهای دینی

۰/۲۶ است. این بدین معنا است که مولفه‌های بازاندیشی و عرفی‌شدن باورهای دینی نقش زیادی در کاهش قبح طلاق و شکل‌گیری نگرش مثبت به طلاق دارند.

جدول ۴. آزمون رگرسیون چندگانه جهت تبیین نگرش به طلاق پاسخگویان

متغیر	B	انحراف استاندارد	Beta	t	sig	Tolerance	R	R ²	F	sig
بازاندیشی	۰/۱۸	۰/۰۲۳	۰/۳۲	۸/۱۴	۰/۰۰۱	۰/۷۸	۰/۵۰	۰/۲۵	۱۰۲/۲۲	۰/۰۰۱
عرفی‌شدن	۰/۱۰	۰/۰۱۵	۰/۲۶	۶/۶۲	۰/۰۰۱	۰/۷۸				

منبع: محاسبات پژوهش

نتیجه‌گیری و بحث

یافته‌های پژوهش حاضر بیانگر آن است که بین ایده‌آلیسم توسعه و مولفه‌های آن با نگرش به طلاق، همبستگی مستقیمی وجود دارد؛ به‌طوری‌که که با افزایش میزان ایده‌آلیسم توسعه و مولفه‌های آن (فردگرایی، عقلانیت، جهان‌گرایی، عرفی‌شدن باورها دینی، بازاندیشی و مساوات‌طلبی جنسیتی)، نگرش افراد به طلاق مثبت می‌شود و از قبح طلاق کاسته می‌شود. از میان مولفه‌های ایده‌آلیسم توسعه، بیشترین میزان همبستگی با نگرش به طلاق را بازاندیشی و عرفی‌شدن باورهای دینی دارند. این یافته در راستای یافته‌های پژوهش‌های محمودیان و خدامرادی (۱۳۸۹)، یوسفی و خدامرادی (۱۳۹۱)، دیهول و همکاران (۱۳۹۵)، عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۹)، موکای (۲۰۰۴) و ریمو و همکارانش (۲۰۱۵) است که مدرنیزاسیون یا نوسازی و توسعه را عاملی مهم در افزایش طلاق دانسته‌اند. در تبیین یافته‌های بالا می‌توان گفت که اساس فردگرایی نوین این اندیشه است که هر فرد حاکم بر امور خویش است چون صاحب قدرتی است که خاص اوست و برخوردش با دیگری تنها به واسطه روابط قراردادی میسر می‌گردد که برای هر کس بیشترین حد ممکن استقلال و اختیار را قائل است. آن‌چه در فرآیند فردگرایی رخ می‌دهد یک تحول اندیشه‌ای است. فرد خود را می‌بیند و سرمنزل مقصود برای او مفهوم خاصی می‌یابد به این معنا که دیگر صرف سعادت جمعی برای او هدف نیست بلکه او سعادت فردی خود را می‌جوید (لولا‌آور و کشاورز، ۱۳۹۶). در این زمینه، تورنتون^۱



(۲۰۰۱) معتقد است که فردگرایی اساس تغییر خانواده در کشورهای صنعتی و دیگر نقاط جهان است (به نقل از احمدی و همکاران، ۱۳۹۱). گسترش فردگرایی به عقاید و نگرش‌هایی برای تنها زیستن، همخانگی، طلاق، ازدواج مجدد و کاهش تأثیر هنجارهای اجتماعی بر رفتار فرزندآوری منجر شده است (رستگار خالده و محمدی، ۱۳۹۴). در واقع، فردگرایی باعث شده که افراد از خانواده‌ها جدا شوند و خودمختاری بیشتری را به دست آورند. با کسب خودمختاری، آنها توانسته‌اند به تصمیم‌گیری‌های روشنی درباره روابط خانوادگی خود برسند. تصمیماتی نظیر این که ازدواج کنند یا این که رابطه جنسی غیررسمی داشته باشند، یا این که به تنهایی زندگی کنند، طلاق بگیرند یا متأهل باقی بمانند. از دیدگاه پوپینو^۱ (۱۹۸۸)، ایده پیشرفت به منظور رضایت خود، شرایط فردگرایی افسارگرفته را فراهم آورده و فردگرایی نیز منجر به بی‌ثبات شدن خانواده و کاهش ارزش خانواده نسبت به فرد شده است (به نقل از لول‌آور و کشاورز، ۱۳۹۶).

عقلانیت به معنی تلاش برای عقلانی کردن هر چیز، شکستن و ویران‌گری عادت‌های اجتماعی و باورهای سنتی همراه با پشت سر نهادن ارزش‌ها، حسن‌ها، باورها و در یک کلام شیوه‌های مادی و فکری زندگی کهن است (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۹). به نظر وبر، عقلانیت به معنی گسترش بخش‌ها یا حوزه‌هایی از جامعه است که تابع معیار تصمیم‌گیری عقلانی هستند و هدف آن ایجاد، بهبود، پیشرفت و توسعه کنش‌های عقلانی معطوف به هدف است. وبر این نوع عقلانیت را «عقلانیت ابزاری^۲» می‌نامد (آقانظری و دانش، ۱۳۹۳). در عقلانیت ابزاری، روابط افراد فقط در چارچوب محاسبه‌های خشک و بی‌عاطفه مالی شکل می‌گیرد و انسان‌هایی با ذهنیت‌های جدید، با تمنیات و خواسته‌های متفاوت در حوزه خانواده رشد می‌کنند و خانواده به سوی دگرگونی نگرش‌ها، ارزش‌ها و نقش‌ها پیش می‌رود. رشد فردگرایی و طرز تفکر سودگرانه ناشی از عقلانیت ابزاری در خانواده، موجب می‌شود که سرمایه انسانی و اجتماعی در خانوادگی کاهش یابد و خانواده از عهده تقبل و انجام بسیاری از رسالت‌های طبیعی باز بماند. در این زمینه، عباس‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش‌شان نشان دادند که با افزایش میزان فردگرایی و عقلانیت زنان، تمایل آنها به طلاق افزایش می‌یابد.

1. Popenoe
2. Instrumental Rationality



در زمینه نقش مساوات‌طلبی جنسیتی در افزایش نگرش منفی به طلاق نیز می‌توان گفت که در خانواده‌های سنتی به خاطر فراگیر بودن ایدئولوژی مردسالارانه، به زنان اجازه چندانی برای حضور و مشارکت در عرصه‌های مختلف همچون آموزش، اشتغال و امور سیاسی داده نمی‌شد. اما فراگیر شدن آموزش همگانی و شکل‌گیری مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در سایه ورود برنامه‌های توسعه به کشور، مردسالاری در جامعه و خانواده تا حدودی مورد افول واقع قرار گرفت و جریان‌های فکری جدید همچون فمینیسم، نظام تقسیم نقش‌های سنتی زن و مرد را به چالش کشیدند. در نتیجه با افزایش ورود زنان به دانشگاه‌ها و افزایش آگاهی آنها، امروزه بسیاری از زنان خواهان حضور در جامعه هستند و خود را ملزم به انجام بسیاری از نقش‌های سنتی و خانوادگی خود نمی‌دانند. در این زمینه، مک‌دونالد^۱ (۲۰۰۰) معتقد است که امروزه تحت تأثیر لندیشه‌های برابری جنسیتی، نهادها زن را جدای از نقش‌های وی به عنوان یک همسر، مادر و یا یک عضوی از خانواده به عنوان یک فرد در نظر می‌گیرند. به طوری که در دوران مدرن، ارزش‌هایی چون وفاداری و همدردی زن و مرد نسبت به هم، تولید مثل و تولد فرزندان و نقش‌های جنسیتی مانند نان‌آور بودن مرد و خننه‌دار بودن زن، وظیفه تربیت فرزند و غیره نیز به شدت زیر سؤال رفته و بسیار کم‌رنگ شده‌اند و نهاد خانواده و ارزش‌های آن، به هیچ وجه آن قداست خاص دوران ماقبل صنعتی و مدرن را ندارد. در نتیجه امروزه افراد به ویژه زنان برای خود نقش‌ها و وظایفی قائل می‌شوند که در راستای توسعه و پیشرفت فردی آنان باشد. به عبارت دیگر، امروزه زنان فراتر از حوزه خصوصی و نقش مادری و همسری نقش بر عهده می‌گیرند و منابع هویت‌ساز آنان متنوع شده است (عنایت و پرنیان، ۱۳۹۲). یکی از نتایج این امر، تضعیف ارزش‌های خانوادگی سنتی و از بین رفتن قبح طلاق است.

اگرچه بازاندیشی، عرفی‌شدن باورهای دینی، فردگرایی، عقلانیت، جهان‌گرایی و مساوات‌طلبی جنسیتی با نگرش به طلاق همبستگی مستقیمی دارند؛ اما از بین مولفه‌های ایده‌آلیسم توسعه فقط تاثیر ابعاد بازاندیشی و عرفی‌شدن باورهای دینی در مدل رگرسیونی معنی‌دار شده و توانسته‌اند ۰/۲۵ از تغییرات نگرش به طلاق پاسخگویان را تبیین کنند. ایده‌آلیسم توسعه مستلزم یک فرآیند دنیوی‌سازی (عرفی‌شدن) نیز است. عرفی‌شدن به این



معناست که به‌طور نظام‌مند عقل و علم جایگزین نهادها، اعتقادات و کردارهای مذهبی می‌شود (واترز، ۱۳۸۱). رواج ارزش‌های سکولاریستی موجب تغییر در ارزش‌های خانوادگی سنتی می‌شود. در این زمینه، یافته‌های نیلز^۱ (۲۰۰۶) بیانگر آن است که کاهش میزان ازدواج، افزایش همخانگی و طلاق و باروری‌های ناشی از روابط فرازنشویی در بلژیک ناشی از رشد عرفی‌شدن ارزش‌ها و باورهای دینی است. استوکس و الیسون^۲ (۲۰۱۰) نیز در پژوهش‌شان نشان دادند افرادی که اعتقادات و مشارکت دینی بالایی دارند و سکولار نیستند از قوانین سخت‌گیرانه طلاق حمایت بیشتری می‌کنند. در تحلیل این امر می‌توان گفت که باورها، ارزش‌ها و هنجارهای دینی عوامل بازدارنده‌ای هستند که نگرش و رفتار فرد را در تمامی عرصه‌ها همچون حوزه خانواده کنترل می‌کنند. در تمامی ادیان آسمانی به ویژه دین اسلام اهمیت زیادی به خانواده و ارزش‌های خانوادگی سنتی همچون تشکیل خانواده، ازدواج، فرزندآوری و خودداری از طلاق و روابط جنسی خارج از چارچوب ازدواج، داده شده است. اما ورود ایده‌آلیسم توسعه و اندیشه‌های مدرن از جمله عرفی‌شدن، به کشور، باورها و اعتقادات دینی را به ویژه در نسل‌های جوان تقریباً به انزوا کشانده و محدود به حوزه زندگی خصوصی نموده است. یکی از پیامدهای این امر، تغییر نگرش‌های افراد نسبت به خانواده، ازدواج و طلاق است.

بازاندیشی از دیگر مؤلفه‌های ایده‌آلیسم توسعه است که توانسته است تأثیر معنی‌داری بر روی نگرش به طلاق افراد داشته باشد. از نظر گیدنز و بیژگی مدرنیته، بازاندیشی درباره همه چیز است و بازاندیشی در خصوص سنت و ارزش‌های سنتی یا پیشین جامعه یکی از مهم‌ترین پیامدهای مدرنیته است. در واقع، در جریان فرآیند بازاندیشی نقش الگوهای سنتی در جهت‌دهی به کنش افراد کمرنگ شده و افراد در پرتو اطلاعات تازه دائماً کنش‌های (همچون کنش‌های جنسی، فرزندآوری، طلاق و...) خود را بازتفسیر می‌کنند. در این بین، فرآیند بازاندیشی به عرصه ارزش‌های خانوادگی سنتی هم رسیده است. ارزش‌هایی که در گذشته بی‌چون و چرا پذیرفته می‌شد امروزه ماهیت و عملکردش به چالش کشیده می‌شود و ارزش‌های جدیدی (از بین رفتن قبح طلاق) به جای آن پذیرفته می‌شود.

1. Neels

2. Stokes & Ellison



در مجموع، در خصوص یافته‌های پژوهش حاضر نباید این‌گونه برداشت شود که ایده‌آلیسم توسعه و مولفه‌های آن علت طلاق در جامعه ما هستند و افراد برخوردار از ارزش‌های مدرن، نگرش مثبتی به طلاق دارند؛ بلکه آنچه ارتباط ایده‌آلیسم توسعه و نگرش به طلاق را معنی‌دار می‌کند، پیامدهای جانبی است که حرکت به سمت توسعه به همراه داشته و سبب افزایش طلاق و کاهش قبج طلاق در جامعه می‌گردد. فرآیند ایده‌آلیسم توسعه با تغییر و تحولات اجتماعی (افزایش شهرنشینی، تحصیلات، استفاده از رسانه‌های جمعی، افزایش جمعیت و...) باعث تغییر ارزش‌ها و نگرش‌های افراد می‌شود و این دگرگونی‌ها ساختار، نظام معنایی، ارزش‌ها و کارکردهای خانواده را تغییر داده و موجب پذیرش نسبی طلاق در جامعه و تضعیف قبج آن می‌شود.

ملاحظات اخلاقی

حامی مالی: مقاله حامی مالی ندارد.

مشارکت نویسندگان: تمام نویسندگان در آماده‌سازی مقاله مشارکت داشته‌اند.

تعارض منافع: بنا بر اظهار نویسندگان در این مقاله هیچ‌گونه تعارض منافی وجود ندارد.

تعهد کپی‌رایت: طبق تعهد نویسندگان حق کپی‌رایت رعایت شده‌است.

References

- Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2007). Family change in Iran: Religion, revolution, and the state. In *International family change* (pp. 191-212). Routledge.
- Abbasi-Shavazi, MJ., & Askari Nodoushan, A. (2005). Family Changes and Fertility Decline in Iran, a Case Study of Yazd Province. *Journal of Social Sciences Letters*, 11(3), 35-75. (in Persian)
- Abbaszadeh, M., Aghayari, T., Alizadeh Aghdam, M., Adlipour, S. (2020). Modernization and Transformation of Traditional Family Values in Tabriz City. *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 9(1), 161-190. (in Persian)





- Abbaszadeh, M., Saeidi Ataei, H., & Afshari, Z. (2015). A Study of Some Modernity's Factors Effective on Women's Tendency toward Divorce (Research Subjects: Married Women in Zanjan). *Strategic Research on Social Problems in Iran*, 4(1), 25-44. (in Persian)
- Adlipour, S. (2020). *Investigating the Role of Modernization in Family Changes and Transformations (the Case of Study: Families in Tabriz City)*. Unpublished PhD Dissertation, Tabriz University, Iran. (in Persian)
- Ahmadi, V., Ghasemi, V., & Kazemipour, S. (2012). Role of Demographic Transition in Sociological Changes of the Family. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 10(1), 81-102. (in Persian)
- Amato, P. R. (2000). The consequences of divorce for adults and children. *Journal of marriage and family*, 62(4), 1269-1287.
- Askari Nodoushan, A., Abbasi Shavazi, M. J., & Sadeghi, R. (2009). Mothers, Daughters, and Marriage (Intergenerational Differences in Marriage Attitudes in the City of Yazd, Iran). *Women's Strategic Studies*, 11(44), 7-36. (in Persian)
- Bonneuil, N. (2010). Family regulation as a moving target in the demographic transition, *Mathematical Social Sciences*, 59(2), 239-248.
- Chaboki, O. (2013). An Intergenerational Study of the Relationship between Attitudes towards Divorce and Family Functions in Women of Tehran. *Journal of Woman and Family Studies*, 1(1), 159-185. (in Persian)
- Chen, M., Rizzi, E. L., & Yip, P. S. (2021). Divorce trends in China across time and space: an update. *Asian Population Studies*, 17(2), 121-147.
- Dayhuol, M., Ahmadi, S., Mirfardi, A. (2016). Relationship between Development and Divorce in. *Journal of Social Work Research*, 3(9), 180-217. (in Persian)
- Enayat, H., & Parnian, L. (2013). The Study of Cultural Globalization and Tendency to Fertility. *Quarterly Journal of Woman and Society*, 4(2), 109-137. (in Persian)
- Foroutan, Y. (2014). The Challenges of Contemporary Family and Modernization: an Emphasis on Divorce in the Process of Demographic Transition. *Social Problems of Iran*, 4(2), 105-129. (in Persian)
- Ghasemi, V., Vahida, F., Rabbani, R., & Zakeri, Z. (2010). The Effect of Social Class on Attitude towards Modernism in the City of Isfahan. *Journal of Applied Sociology*, 21(1), 43-68. (in Persian)
- Haghighat, M., & Darabi, M. (2016). Effects of Cultural Modernization and the Mechanism of its Effect on Family Values (Case Study: the city of Nahavand). *Sociological Studies of Youth*, 7(20), 57-88. (in Persian)
- Hasani, MR., Hedayati, M & Mohammadzadeh, F. (2017). Meta-Analysis of the Studies Conducted on the Attitude Towards Divorce in The Years 2003-2015. *Journal of Iranian Social Studies*, 11(3), 126-151. (in Persian)
- Hoem, J, M, Kostova, D, Jasilioniene, A, Muresan, C. (2009). Traces of the second demographic transition in four selected countries in central and eastern Europe: union formation as a demographic manifestation, *European Journal of Population*, 25(3), 239-255.
- Hosseini, H. (2011). *Social Economic Demography and Family Planning*. Hamadan: Bu Ali Sina University. (in Persian)

- Janadleh, A., & Rahnama, M. (2015). Change in Conventional Pattern of Iranian Family (Secondary Analysis of National Data). *Journal of Family Research*, 10(3), 277-296. (in Persian)
- Kavas, S., & Thornton, A. (2013). Adjustment and Hybridity in Turkish Family Change: Perspectives from Developmental Idealism. *Journal of Family History*, 38(2), 223-241.
- Kurek, S. (2011). Population changes in Poland: A second demographic transition view, *Procedia Social and Behavioral Sciences*, 19, 389-396.
- Lolavar, M., & Keshavarz, MA. (2016). *The Transformation of the Family in the Context of Modernity*, Tehran: Poshiban.
- Mahmoudian, H., & Khodamoradi, H. (2010). Reviewing Relationship between Divorce and Socio-economic Development in Iran's Towns in 2006. *Societal Security Studies*, 1(23), 13-41. (in Persian)
- Masoudinia, Z., bankipoorfard, A. H., & gholizadeh, A. (2015). Qualitative Study of the Experiences of Divorced Men and Women of Cultural Factors Inducement Divorce. *Journal of Applied Sociology*, 26(1), 39-64. (in Persian)
- Mc Donald, P. (2000) Gender Equity, Social Institutions and the Future of Fertility. *Journal of Population Research*, 17 (1): 1-15.
- Mukai, M. (2004). Modernization and divorce in Japan. Marshall University.
- Nazari, H. A., & Danesh, S. H. A. (2014). An Inquiry into the Interaction between Rational Behavior Models in Conventional Economics and Rationality Theories in other Sciences. *Islamic Economics Studies Bi-quarterly Journal*, 6(2), 129-158. (in Persian)
- Neels, K. (2006). Fertility postponement: cultural dynamics or structural change?. In *Population challenges in ageing societies: European Population Conference, Liverpool, United Kingdom, 21-24 June 2006*.
- Ojaghlo, S., & Saraie, H. (2014). A study of Temporal changes of child value in Iran (Zanjan city womans). *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 3(2), 261-283. (in Persian)
- Pinar, K. O. Ç., & Kutlar, A. (2021). The Effects of Economic Recessions on Divorce Rates: A Research on Turkey. *Sosyoekonomi*, 29(49), 65-84.
- Rasoulzadeh Aghdam, S. (2018). *Studying the Impact of the Modernization Process on the Structure and Function of the Family and the Issues Arising from it (Case Study: Tabriz City Families)*. Tabriz: East Azerbaijan Governorate. (in Persian)
- Rasoulzadeh Aghdam, S., & Adlipour, S. (2015). *Social Pathology of the Family Institution*. Tabriz: Tanin Danesh. (in Persian)
- Raymo, J. M., Park, H., Xie, Y., & Yeung, W. J. J. (2015). Marriage and family in East Asia: Continuity and change. *Annual Review of Sociology*, 41, 471-492.
- Stokes, C. E., & Ellison, C. G. (2010) Religion and attitudes toward divorce laws among U.S. Adults. *Journal of Family Issues*, 31(10), 1279-1304.
- Thornton, A., & Philipov, D. (2009). Sweeping changes in marriage, cohabitation and Childbearing in Central and Eastern Europe: NewInsights from the Developmental Idealism FrameworkTransformations. *European Journal of Population*, 25(2), 123-156.



- Thornton, A. (2001). The developmental paradigm, reading history sideways, *Family Change, Demography*, 38(4), 449-465.
- Waters, M. (2002). *Traditional Society and Modern Society*. translated by Mansour Ansari, Tehran: Naqsh Jahan.
- Yousefi, N., & Khodamoradi, H. (2012). *Development and Divorce: an Emphasis on the Role of Women*. Tehran: Agah Pub.
- Zahedi, M. J., Nayeibi, H., Danesh, P., & Nazoktabar, H. (2013). Sociological Explanation the Impact of Modernization Process on Family Structure. *Women's Strategic Studies*, 16(61), 97-148. (in Persian)

COPYRIGHTS



This license allows others to download the works and share them with others as long as they credit them, but they can't change them in any way or use them commercially.

